

ایران زندگی

یک روز با مرز نشینان آذربایجان غربی؛

از ارومیه تا آرات

اولین مدرسه، آخرین سنگر

◀ | صفحه ۱۲

در هزار ماسوله کرمانشاه از اعتماد خبری نیست

و سرانه مطالعه نیز بالاست

پاوه در فهرست ۱۰ شهر برتر سالم جهان

◀ | صفحه ۱۰



نشست خبری دوازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار روز گذشته برگزار شد

«**عمار**» **سکوت نمی‌کند**

◀ | صفحه ۱۱



ایران با همسایگان پیرامون خزر و افغانستان دربارہ کنوانسیون تهران و حقایقہ‌های مرزی گفت و گومی‌کند

دیپلماسی آب با کشور های همسایه

◀ | صفحه ۱۰

زندگی متفاوت نجات یافته از خشونت

۶۶ سال از عمر اسیدپاشی در ایران می‌گذرد. اولین اسید پاشی در سال ۱۳۳۴ اتفاق افتاد. پسر جوانی به زندان محکوم شد و پس از دوران محکومیت برای انتقام روی صورت قاضی پرونده‌اش اسید پاشید. تا پیش از این اتفاق هرگز جرمی به‌نام «اسیدپاشی» در فرهنگ قضایی ایران وجود نداشت اما بعد از این ماجرا تا همین الان هرساله چندین و چند خبر اسید پاشی در ایران منتشر می‌شود. انجمن حمایت از قربانیان اسیدپاشی تاکنون ۱۲۰ نفر از قربانیان این حوادث را شناسایی و برای آنها پرونده تشکیل داده است. به گفته مسئولان این انجمن ۶۰ درصد این قربانیان زن و ۴۰ درصد مرد هستند. با این همه مسئولان این انجمن تأکید می‌کنند، تعداد قربانیان بسیار بیشتر از این است و از آنجا که در نقاط مختلف کشور پراکنده‌اند، شناسایی همه آنها ممکن نیست و آمارهای رسمی در این زمینه بسیار متناقض است.

مروری بر پرونده قربانیان اسیدپاشی حاکی از آن است که قربانیان بیشتر از طرف خانواده و نزدیکان‌شان مورد حمله قرار گرفته‌اند. در مورد زنان بیشتر همسر و خانواده همسر در ارتکاب این عمل سهم دارند. درعین حال قوانین مربوط به اسیدپاشی تاکنون به اندازه کافی بازدارنده نبوده و قربانیان اسیدپاشی بعد از آسیب، از حمایت اجتماعی زیادی برخوردار نیستند.

تعداد تحقیقاتی که در زمینه اسیدپاشی در ایران انجام شده، خیلی زیاد نیست و معمولاً همین اندک تحقیقات را نیز دانشجویان انجام داده‌اند. از جمله اویس فلاح ماکرانی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، تحقیقی را در سال ۱۳۹۱ تحت عنوان «بررسی علل جرم اسیدپاشی از منظر قانون و جامعه» انجام داده است. او در این تحقیق ضمن مرور فرهنگی جرم و اسیدپاشی از منظر جامعه و از منظر قانون، رابطه بین دسترسی سریع به اسید و بروز جرم اسیدپاشی، افزایش میزان مجازات آن و کاهش بروز جرم را و همچنین رابطه بین برآورده نشدن خواسته‌های فرد و بروز جرم را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که دسترسی آسان به اسید و همچنین عواملی چون تربیت ناصحیح فرد و ایجاد تنش، استرس و درگیری در خانواده، مشکلات اجتماعی، اقتصادی و… در بروز جرم اسید پاشی نقش مؤثری دارد.

راهکارهای پیشگیری از اسیدپاشی نام پژوهش دیگری است که توسط زهرا عباسی گراوند و غلامرضا محمدنسل در سال ۹۵ انجام شده و از روش پرسشنامه و مصاحبه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق کلیه قضات، وکلای، حقوقدانان، کادر بیمارستانی، فروشندهگان اسید و مردم عادی شهر تهران بودند که از میان آنها به‌صورت تصادفی ۱۶۰ نفر انتخاب شده‌اند. یافته‌ها و نتایج این تحقیق حاکی از آن است که بهترین شیوه پیشگیری از نظر متخصصان، پیشگیری وضعی بوده است؛ زیرا اسیدپاشی محصول موقعیت‌هاست و بهترین راهکار فرعی برای پیشگیری از اسیدپاشی نظارت بر خرید و فروش اسید و صدور کارت مخصوص برای افرادی است که با اسید سر و کار دارند.

مطالعهٔ زمینه‌ها و انگیزه‌های اسیدپاشی در بستر مناسبات جنسیتی و نابرابری‌های اجتماعی نیز توسط مرضیه ابراهیمی و زهرا میر حسینی در سال ۹۶ انجام شده است. در این تحقیق که کیفی است هدف آن مطالعه زمینه‌ها و انگیزه‌های اسیدپاشی با حقوقدانان، در نظر گرفتن ملاحظات جنسیتی عنوان شده و از رویکرد نظریه داده بنیاد و انجام مصاحبه‌های عمیق کیفی با ۹ نفر که سابقه اسیدپاشی دارند، داده‌ها و اطلاعات لازم جمع‌آوری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد، زمینه‌ها و بسترهای اسیدپاشی در قالب سه مفهوم «زمینه‌های خانوادگی»، «سبک زندگی پرمخاطره» و «تحقیر اجتماعی» قابل مقوله‌بندی است. علاوه بر این «انتقام‌جویی و احساس نفرت از قربانی»، «نمایش قدرت و تلاش برای به نقیاد کشاندن قربانی» شرایط علی این عمل و «دسترسی به مواد اسیدی» و «ناآگاهی از نوع مجازات و کم اثر بودن آنها» مولفاتی هستند که شرایط مداخله‌گر در ارتکاب اسیدپاشی را نشان می‌دهد.

گزارشی که می‌خوانید، حاصل یک تحقیق کیفی است که با هفت قربانی اسید پاشی (شش زن و یک مرد) با روش مصاحبه عمقی انجام شده است. این گفت‌گوها در برهه‌های زمانی مختلف انجام و در چهار اسسال جمع‌آوری و تکمیل شده است. در این گزارش تحقیقی، از همه قربانیان پرسیده شد که آنها چطور با حادثه کنار آمده‌اند و طی این سال‌ها و پس از حادثه چه مشکلاتی داشته‌اند. چشم‌انداز و آینده زندگی‌شان چه تغییراتی پیدا کرده و چه برسر‌هویت قبلی‌شان آمده و آنها برای ساختن هویت جدید چه کرده‌اند.

نتایج این گزارش تحقیقی می‌تواند اطلاعات مفیدی درباره شرایط فعلی و بهبود کیفیت زندگی افراد نجات‌یافته از اسید پاشی فراهم کند؛ اینکه آنها چقدر موفق به هویت‌سازی جدید شده یا نشده‌اند. این گزارش بسیار مفصل‌تر از گزارشی است که در اینجا می‌خوانید، چرا که امکان چاپ کامل آن با توجه به محدودیت صفحه ممکن نبود. همچنین نتایج این تحقیق می‌تواند در علت‌یابی این گونه حوادث مؤثر باشا و راهکارهای مؤثری برای پیشگیری از حوادث مشابه در اختیار برنامه ریزان قرار دهد.

محسن مرتضوی قربانی اسید پاشی بازگرم مشهد «قصص هنگام جنایت» / عکس: ابوالفضل مسلمی / ایران

گشت اما کارفرماها به او گفتند که دیگر چهره‌اش برای ارباب رجوع خوشایند نیست. مسأله توانایی‌های جسمانی آسیب‌دیدگان هم هست؛ برخی از آنها بویژه قربانیانی که نابینا شده‌اند دیگر توان بازگشت به شغل قبلی را ندارند. دشوار. او همچنان به بازگشت بینایی یکی از چشمانش امید دارد. زیور در شهر پرند، در نزدیکی تهران با دو پسر و مادرش زندگی می‌کند.

■ **انتخاب انزوایزندگی**

براساس گفت‌وگو با قربانیان اسیدپاشی مشخص شد آنها بعد از این حادثه هر کدام به نوعی با آن کنار آمده یا به آن عادت کرده‌اند. هر چند این کنار آمدن به سختی و در گذر زمان اتفاق افتاده و ارتباط مستقیمی با حمایت‌های خانوادگی و

انجام دهند، خسته شده است.

زیور همچنان خانه نشین است. او مدت کوتاهی در کلاس‌های سفالگری انجمن حمایت از قربانیان اسید پاشی شرکت کرد، اما بعد از مدتی گفت که دیگر توان شرکت ندارد و راه منزلش تا لباس کار کرده و به تازگی هم شغلی پیدا کرده است.

«من با این اتفاق کنار آمدم چون از نظر شخصیتی آدمی هستم که نه در گذشته زندگی می‌کنم نه در آینده هر همیشه حال برابم مهم بوده. من در این حادثه بینایی یکی از چشمانم و زیبایی‌ام را از دست دادم اما سعی کردم آن را بپذیرم و نمی‌خواهم زندگی را برای خودم و اطرافیانم سخت‌تر از آنچه هست کنم.»

لیلا قریب‌پور، ساکن شیراز است. او در فروردین ماه سال ۹۷ اسیدپاشی شد. برای لیلا خانواده‌اش اهمیت زیادی دارد و او دوست ندارد آنها از ناراحتی اش آذیت شوند و زجر بکشند. او تلاش می‌کند از این حادثه فرصتی دوباره بسازد. بعد از این اتفاق دوستان خوبی پیدا کرده که کمکش کرده‌اند نگاه زیباتر و واقع بینانه‌تری به زندگی داشته باشد.

معصومه عطایی هم توانست با این حادثه کنار بیاید. او قربانی اسیدپاشی پدرش بود. با اینکه بینایی هر دو چشمش را از دست داد از پای نشنست و با آموختن خط بریل توانایی‌هایش را افزایش داد. مستندی به نام معصومه از زندگی او ساخته شده است. اما روزگار برای زیور پرچینه و سیمیه مهری اینگونه نبوده است و بعد از حادثه آنها شرایط سخت‌تری داشته‌اند. سیمیه مهری قربانی اسید پاشی تا پایان عمر کوتاهش هم حرفهای از این حادثه کنار بیاید. سیمیه بعد از متلاشی شدن چهره‌اش اینگونه خانه بیرون رفت و دائم با این فکر که چرا چنین اتفاقی برایش افتاده روزگار گذراند. سیمیه مهری چهار سال بعد از حادثه اسیدپاشی به علت زخم‌های ناشی از عفونت اسید درگذشت. او تا پایان زندگی نتوانست با این حادثه کنار بیاید و حتی در اواخر عمر پارچه‌ای روی صورت خودش فرزندش می‌انداخت تا درخابان خود توجه نکند.

زیور پروین دیگر قربانی اسیدپاشی نیز مانند سیمیه می‌گوید بیش از بازگشت زیبایی به درمان چشم‌هایش می‌اندیشد تا بتواند زندگی خود و دو پسرش را اداره کند. او از اینکه با خانواده‌اش زندگی می‌کند و آنها مجبورند همه کارهایش را

فعال انجمن حمایت از قربانیان اسید پاشی است. او هم توانست در نمایشی در همین باره ایفای نقش کند. الهام در کلاس‌های مختلف توانمندسازی انجمن شرکت می‌کند. او همچنین مدلینگ را با موضوع اسیدپاشی هم ایفای نقش کرد. محسن مرتضوی با همه رنج‌هایش زندگی تازه‌ای را شروع کرده است.

«اگر منظور از کنار آمدن این است که این مسأله‌ای که برابم اتفاق افتاده پذیرفته‌ام، باید بگویم تا حدی این کار را کرده‌ام. اما موضوع را از ذهنم پاک نکرده‌ام. من پیوسته به این اتفاق فکر می‌کنم و این حادثه جزئی از من شده است و آن را درون خودم جای داده‌ام. هر روز به خود می‌گویم این اتفاق قشنگ افتاده و من باید از آن یک اتفاق قشنگ تر بسازم.» این را مرضیه ابراهیمی، درباره کنار آمدنش با این حادثه می‌گوید.

مرضیه ابراهیمی از قربانیان اسیدپاشی اصفهان است.

مرضیه معتقد است در حادثه‌ای که برایش اتفاق افتاده او اصلاً مقصر نبوده اما اگر از این به بعد مثل یک آب راکد باشد و توی خانه بماند یا خانه‌نشین شود و زندگی عادی‌اش را بهتر از قبل نداشته باشد، دیگر مقصر خودش است؛ «برای

من روزهای زیادی طول کشید تا بپذیرم وضعیت برایش نمانده. من الان یک چشم ندارم اما زندگی جریان دارد و باید ادامه‌اش داد.» اینها حرف‌های محسن مرتضوی، قربانی اسید پاشی است. او سال ۹۲ توسط آبدارچی اداره‌ای که در آن کار می‌کرد، قربانی اسید پاشی شد. در اولین روز کار سال ۹۲ همکارش سه لیتر اسید سولفوریک به او پاشید.

«بعد از این حادثه آدم دیگری شدم، یعنی اصلاً محسن مرتضوی قبل از اسیدپاشی نیستم. من محسن هویت دیگری داشت. محسن بعد از اینکه پسوند قربانی اسید پاشی دنبال نامش آمد، تبدیل به آدم دیگری شد. پیش از آن نظرم این بود که زندگی خودم را بچرخانم یعنی فقط به زندگی خودم اهمیت می‌دادم اما الان دلم می‌خواهد کشورم را تبدیل به جایی امن‌تر برای زندگی کنم تا زنان و مردان و معلولان و کسانی که با اسید می‌سوزند، راحت‌تر زندگی کنند و بعد از این کسی قربانی این جنایت نشود و با فرهنگ‌سازی کاری کنم که مردم هوشیارتر باشند و بدانند آدم‌ها موقع دعوا ممکن است تبدیل به آدم دیگری بشوند. گاهی با چهار نسله مشاوره روانپزشکی می‌توان از یک فاجعه

بزرگ نجات پیدا کرد.»

محسن مرتضوی این روزها یکی از اعضای انجمن حمایت از قربانیان اسیدپاشی است. معرق کاری می‌کند و در نمایشی با عنوان قصاص هنگام جنایت با موضوع اسیدپاشی هم ایفای نقش کرد. محسن مرتضوی با همه رنج‌هایش زندگی تازه‌ای را شروع کرده است.

«اگر منظور از کنار آمدن این است که این مسأله‌ای که برابم اتفاق افتاده پذیرفته‌ام، باید بگویم تا حدی این کار را کرده‌ام. اما موضوع را از ذهنم پاک نکرده‌ام. من پیوسته به این اتفاق فکر می‌کنم و این حادثه جزئی از من شده است و آن را درون خودم جای داده‌ام. هر روز به خود می‌گویم این اتفاق قشنگ افتاده و من باید از آن یک اتفاق قشنگ تر بسازم.» این را مرضیه ابراهیمی، درباره کنار آمدنش با این حادثه می‌گوید.

■ **عادت با هویت جدید**

«من با این فاجعه کنار نیامده‌ام، چون آنقدر بزرگ است که نمی‌شود، هضمش کرد. من یک جوری به این حادثه عادت کرده‌ام ولی این به معنای پذیرش موضوع نیست. مثل آدمی شده‌ام که معلولیت دارد و راه دیگری جز پذیرش وضعیت برایش نمانده. من الان یک چشم ندارم اما زندگی جریان دارد و باید ادامه‌اش داد.» اینها حرف‌های محسن مرتضوی، قربانی اسید پاشی است. او سال ۹۲ توسط آبدارچی اداره‌ای که در آن کار می‌کرد، قربانی اسید پاشی شد. در اولین روز کار سال ۹۲ همکارش سه لیتر اسید سولفوریک به او پاشید.

«بعد از این حادثه آدم دیگری شدم، یعنی اصلاً محسن مرتضوی قبل از اسیدپاشی نیستم. من محسن هویت دیگری داشت. محسن بعد از اینکه پسوند قربانی اسید پاشی دنبال نامش آمد، تبدیل به آدم دیگری شد. پیش از آن نظرم این بود که زندگی خودم را بچرخانم یعنی فقط به زندگی خودم اهمیت می‌دادم اما الان دلم می‌خواهد کشورم را تبدیل به جایی امن‌تر برای زندگی کنم تا زنان و مردان و معلولان و کسانی که با اسید می‌سوزند، راحت‌تر زندگی کنند و بعد از این کسی قربانی این جنایت نشود و با فرهنگ‌سازی کاری کنم که مردم هوشیارتر باشند و بدانند آدم‌ها موقع دعوا ممکن است تبدیل به آدم دیگری بشوند. گاهی با چهار نسله مشاوره روانپزشکی می‌توان از یک فاجعه

◀ **ترا نه بنی‌عقوب**

گزارش نویسن

تلاش برای بازگشت به زندگی. این تمام آن چیزی است که برایش کوشیده‌اند. کسانی که پسوند قربانی اسید پاشی برای همیشه کنار نام‌شان قرار گرفته؛ واژه‌ای که همه زندگی‌شان را تغییر داده است.

در این گزارش برایتان از کسانی می‌گویم که با بدترین نوع خشونتی که کسی می‌تواند در زندگی با آن مواجه شود روبه‌رو شده‌اند اما با این همه، تمام تلاش‌شان را برای بازگشت به زندگی کرده‌اند. به قول خودشان مگر چاره‌ای هم جز کنار آمدن باقی می‌ماند؟ اگر کنار نیایی کار دیگری از دست بر نمی‌آید، چون به هرحال مجبوریم زندگی کنیم. اما ادامه راه برای آنها چه شکلی است؟ آیا حادثه از فراموش کرده‌اند؟ آیا آن را به گونه‌های زان ذهن رانده‌اند یا همواره با آن زندگی می‌کنند؟